درجات اسلام توحیدست و تسلیم ظاهری انقیاد باطنی درجات ایمان توحید اجمالی قلبیست پس برهانی عقلی پس عیانی شهودی درجات
احسان اول بجای آوردن کاریست که شاید بر وجهی که باید دیگر مراقبه کانک تراه پس مشاهده صرف بحذف کاف کانک تا حجاب ساقط
و نقاب مرتفع گردد و درین مقام شهود جمال را نفی و مطالعه نور لایزال را حاجبی بر واقعی نباشد بیت همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم
همه شراب تو نوشم چو لب فراز کنم شریف جدی رحمه الله در رساله نور لطیفه آورده که هدایت نوریست لامع که حق سبحانه دل هر که خواهد
بدان روشن گرداند جعلناه نورا نهدی به من نشاء در بحر الحقایق فرموده که هدایه سه نوع است هدایه عام و آن راه یافتن
ایشانست بجذب منافع و دفع مضار و قال تعالی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی دیگر هدایه خاص و آن راه بردن مومنانست
بدرجات جنان و منازل رضوان قال تعالی یهدیهم ربهم بایمانهم دیگر هدایه اخص آن سه گونه باشد هدایه از حق چنانچه و یهدی
الیه من ینیب و هدایه بحق چنانچه و وجدک ضالا فهدی و این قسم هدایه خاص ختم منقبتست و جامع آن دو قسم دیگر هست
فهو هاد من الله الی الله بالله بیت ای تو بحق راهنمای همه راه تو منهاج و فای همه از غم و غیبت ببر و شهود ره تو نمای
تو دانی بنود فصل اگر مفسران در تفسیر اهدنا بر سه قول معتقدند راه نمای ما را یا بازدت کن هدایه ما را یا ثابت دار ما را بر راه
و این سه وجه بنسبت با سه گروه ازین امت که ظالم و مقتصد و سابق اند موافق می افتد اول که بمعنی ارشاد و دلالتست باصحاب بدایت
که اهل ظلم و ضلال اند مناسب تراست و انک لتهدی الی صراط مستقیم و ثانی که بمعنی رشد و رشادتست بر حال اهل وسط ملایم تر
افتد و الذین اهتدوا زادهم هدی ثالث که بمعنی ثبات و رسوخست بنسبت بحال سابقان پیشتر دارد که ارباب نهایت
پس اگر عامی گوید اهدنا مقصودش طلب هدایتست و اگر بزبان عالم گذرد و مرادش زیادتی هدایه و دلالت باشد یا حصول مراتب
مرتبه بران و اگر عارف گوید مطلبش آنکه خدایا ثابت دار ما را بر طریق سیر فی الله تا ظلمات احوال بکلی محو گردد و غواشی ابدان و علایق
اکوان بتمامی مرتفع شود ما را بیاهم بتو بنور تو بیت آن راه بمن نما نهانی کاندر تو رسم دگر تو دانی بی تو بتو کی توان
رسیدن هم از تو توان ترا بدیدن باید دانست که ورای این سه معنی که مذکور شد معانی دیگر هست چون این
وجوه اشهر وجوه است اول سخنانی که نسبت آنها در تفاسیر معتبره وارد و یافته مذکور گردد و بعد ازان بهپان معانی یافته صفات
کلام رازی تمام داده آید و التوفیق من الله احد اول ارشد تا راه نمائی و دلالت کن ما را اگر گویند که این سوره را خصوصیتی با نماز هست
چنانچه مذکور شد پس نماز گذارنده را از خواندن آن چاره نباشد و مصلی مومن است یعنی راه راست یافته اولئک لهم
الامن و هم مهتدون و هر که راه راست یافته باشد باز طلب راه راست کردن تحصیل حاصل است و آن از محالات
شمرده اند در تفسیر منیر جواب گفته که بنده کار پیش از آنکه دعا کنند دولت هدایه عطا کرده بود و شرف اهتدا ارزانی داشته
اما به عادم گردانا شرف دعا کنندگان دریابند و امتثال دعوتی کرده باشند چنانچه بصلوات حضرت پیغمبر م فرموده بنده و میگویند
خدایا تو صلوات فرست بر پیغمبر خود خداوند تعالی صلوات فرستاده چنانچه گفت ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما پس بحکم آیه مر آن حضرت را صلوات ثابتست و فایده امر مومن که بنده باشد

صلوات

صلوات دهندگان باید در تفسیر کبیر آورده که مومن مهتدی بهدایت عام اینجا طلب هدایه خاص میکند بصراط مستقیم و آن هدایت
که افتاده از ما سوی الله معرض خواهد بود و بکلیه خود را بحق سبحانه اقبال نموده دل جان و سر خود را بحق مشغول باید ساخت
و همه اجزای خود را از غیر ذکر و فکر حق بباید پرداخت چنانکه گفته اند بیت خرد و ضمیر و هوش و دل و جسم و جان و تن شده همه خیال
خالی بجز از خیال دوست پس این دعا هدایت باشد براه متین علم الهدی رحمه الله فرموده که بنده هیچ جا از ضد هوای امین شود خود
چو شیطان داعی بضلالت و دشمنی بغایت مکار است پیوسته در کمینگاه فریب مترصد نشسته تا سالک را در دام غوایت
افکند و بازار گفتار و کردار او را بدست ریا و غرض و عجب امثال آن بر هم زند پس ضلالت در هر زمانی لطلب هدایه محتاج است
چنانچه در ابتدا بوده یا بهدایه ضد آن را میدانند و از سیل مان امین میمانند و بدین سخن نزدیکست اگر گفته اند طوق ضلالت سیاراست
و راه زنان فریبنده بیشمار گویا بزبان حال میگوید الهی دوستانم براهی میخوانند و دشمنانم چون نفس و شیطان براهی
میکشند و هر یکی از اخلاق ذمیمه چون کبر و حسد و مانند آن راهی مینمایند و طریقی دیگر بر من میگشایند و من متحیر وار
ندانم که بکجا روم و بکدام راه میل نمایم بیت مرد سرگشته چه داند که کجا باید راه پس مرا راه نمایی که از همه جهان برگردانم
و بعزم تمام و جدی لا کلام بسوی تو آیم بیت راه بسیار است و هر نفسی بدگرا هیکشد بهوسم ای بسوی در تو راه همه
از رهی بر مرا که بر تو رسم در تفسیر میسر ما بیدکه ارشدنا اعطای رشاست هر لحظه و ساعت غافل نباشی و ارزاد هدایت
بجای دیگر کنند نیت خود را از صوب صدق انحراف ندهد و افعال اقوال را از راه متابعت حق بطریق مخالفت تک شد
و گفته اند نجات دینی و دینی بهدایت متعلق است و هدایه تعلق و تقلب دل بمثابه ایست که بیک چشم زدن از عالی بعالی دود
و از فرط انقلاب و اضطراب بر یک حال در یک آن ثابت نباشد پس اهم امور سالک التجا نمودنست بحق سبحانه تا دل از زیغ
و ضلالت و میل بجانب اهوا نگاه دارد و لحظه بلحظه طلب این هدایه لازم است تا دل مبدو در رود فوز هدایت که بر توالی دعاقب
توالی رشد از شیخون مخوف غوایت ضلالت امین ماند صاحب کشاف الحقایق فرموده که چون بنده راه یافته طلب هدایه
میکند غرضش شکست نفس و نفی خودبینی و خودپرستیست یعنی خود را از جمله ایشان نمی شمارد که اعتماد بر اهتدای خود نموده
باشد در حصن حمایت لیس لک علیهم سلطان از مکاید شیطان آسوده بلکه از جماعتی میداند که پیوسته از غوایت
ابلیس و تلبیس او خایف و پستشوند و تکیه بر اعمال نیک و احوال صافی نکرده بقدم توکل و نیاز میسپرند بیت تکیه بر تقوی و دانش
در طریقت کافریست راه رو گر صد هنر دارد توکل بایدش و در بردن نامهم هدی هدایت را فزونی ده در لباب التفاسیر
آورده که این مسئول جهه کمال هدایت و اهتدای کامل است یعنی برس ما را ساعت بساعت بمنزلی و در طرفه العینی دیده بصیرت
ما را بگشای که حیرت زده ما را بخشایش کرامت فرمای بوعده صادقه و الذین اهتدوا زادهم هدی از پرده علم
الیقین چهره عین الیقین بگشای بلکه جمال حق الیقین از ورای حجاب عین الیقین بما نمای پرده صورت زچشم اعتقاد و در ساز حجاب
این دیده را روشن کن دیدار خود و کسی را که بدین هدایت راه نمود از گشایش اندیشهای عقول بیچ بیچ تصورهای و هام جاهلی